



دل بر این گنبد گردنده مننه کاین دولاب
آسیابی است که بر خون عزیزان گردد

(عبید ۱۹۹۹: ۲۹۲)

پرتوی عاملی در کتاب ارزشمند ریشه‌های امثال و حکم که به حوادث تاریخی مربوط به امثال فارسی نیز اشاره کرده، درباره این کنایه سخنی به میان نیاورده است. ذوالفقاری نیز در کتاب داستان‌های امثال به داستانی مربوط به این مثل اشاره نکرده است. بر اساس این تحقیق در هیچ یک از کتب امثال به ریشه تاریخی این مثل اشاره نشده است.

گمان ما بر این است که قدیم‌ترین ریشه تاریخی برای این مثل مربوط به حادثه‌ای به شرح زیر است که طبری و ابن اسفندیار نقل کرده‌اند:

خالد بن ولید در مقابل پایداری و مقاومت مردم منطقه‌ای به نام آلیس نذر کرد که اگر بر ایرانیان غالب شود یک نفر از آنها را زنده نگذارد و جوی خون به راه اندازد «وَقَالَ خَالِدٌ: اللَّهُمَّ إِن لَكَ عَلَيَّ إِن مَنَحْتَنَا أَكْتَنَفَهُمْ أَلَا أَسْتَبْقِي مِنْهُمْ أَحَدًا قَدَرْنَا عَلَيْهِ حَتَّى أَجْرِي نَهْرُهُمْ بِدِمَائِهِمْ...» مغیره گوید: پس از شکست ایرانیان، سه روز پیاپی آب رودخانه آن منطقه خون‌آلود بود و نان سپاه اعراب را که هیجده هزار نفر بودند با چند آسیابی که بر آن رود ساخته بودند، برای مدت سه شبانه‌روز، آسیاب کردند... «قَالَ: كَانَتْ عَلَى النَّهْرِ أَرْحَاءٌ، فَطَحَنْتَ بِالْمَاءِ وَهُوَ أَحْمَرُ قَوْتِ الْعَسْكَرِ، ثَمَانِيَةَ عَشْرَ أَلْفًا أَوْ يَزِيدُونَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ...» (طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ۳/ ۳۵۷؛ ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ۱/ ۱۷۴)

هرچند این روایت بوی اغراق می‌دهد، ولی قدیم‌ترین منبع برای مضمون «آسیاب به خون گرداندن» محسوب می‌گردد.

آسیا به خون گشتن

وحید سبزیان پور

دانشگاه رازی
wsabzianpoor@yahoo.com

دهخدا (۱۳۵۲: ۳۵/۱) در ذیل ضرب‌المثل «آسیا به خون گشتن» نوشته است: «نفوس کثیری مقتول شدن.»

فردوسی با استفاده از این کنایه، از زبان ترک‌ها، در مورد رستم می‌گوید: او با شمشیر خود آسیا از خون ما می‌گرداند:

همی بفکنند نام مردی ز ما
به تیغ او براندز خون آسیا

(فردوسی، شاهنامه، ۱/ ۵۹۹)

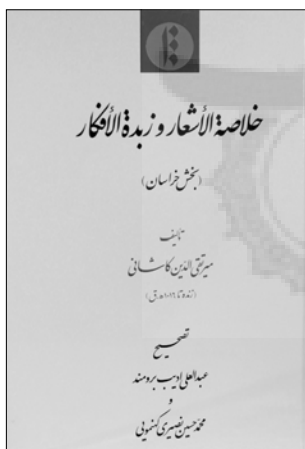
بیهقی (تاریخ، ج ۱، ص ۲۴۱) در وصف جنگ مسعود غزنوی با مکران این ضرب‌المثل را به کار برده است: «جنگی پیوستند چنانکه آسیا بر خون بگشت.»

عبیدزاکانی پس از نقل لطیفه‌ای، به بیت زیر اشاره می‌کند:

منابع

- ذوالفقاری، حسن، ۱۳۸۵، داستان‌های امثال، تهران: مازیار.
- زاکانی، عبید، ۱۹۹۹، کلیات، به اهتمام محمدجعفر محجوب، نیویورک.
- الطبری، محمدبن جریر، ۱۳۸۷، تاریخ الأمم و الملوک، بیروت: دار التراث.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
- ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران: کلاله خاور، ۱۳۲۰ ش.
- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران: سخن، ۱۳۸۸ ش.
- پرتوی آملی، مهدی، ۱۳۶۵، ریشه‌های امثال و حکم، تهران: سنایی.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۵۲، امثال و حکم، تهران، امیرکبیر.

بغداد و گلپایگان و نواحی؛ ۱۲. ذکر شاعران ری و استراباد؛ ۱۳. ذکر شاعران بلاد خراسان.



نسبت به بعضی از هم‌زمانان خود مغلق و پیچیده نیست و برای کسی که در حد متوسط زبان فارسی را خوب یاد گرفته باشد آسان است. مجلد ششم (بخش خراسان) بخش پایانی کتاب است که به بخش‌های سیزده‌گانه شهرهای مختلف تقسیم شده است:

۱. ذکر شاعران کاشان؛ ۲. ذکر شاعران اصفهان؛ ۳. ذکر شاعران قم و نواحی؛ ۴. در ذکر شعرای بلده فاخره ساوه و نواحی؛ ۵. در ذکر شعرای دارالسلطنه قزوین؛ ۶. ذکر شاعران گیلان و مازندران؛ ۷. ذکر شاعران آذربایجان و نواحی؛ ۸. ذکر شاعران یزد و کرمان؛ ۹. ذکر شاعران شیراز و نواحی؛ ۱۰. ذکر شاعران همدان و نواحی؛ ۱۱. ذکر شاعران

میر تقی‌الدین کاشانی، خلاصه‌الاشعار و زبدة‌الافکار (بخش خراسان)، تصحیح: عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۵۹۸ صفحه، ۱۳۹۳.

این کتاب تصحیح و تنظیم جلد سیزدهم از تذکره میر تقی‌الدین کاشانی و در ذکر شاعران خراسان است که به تصحیح عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی راهی بازار نشر شده است.

میر تقی کاشانی متخلص به «ذکری» فرزند شرف‌الدین علی حسینی کاشانی است که در همین شهر تولد یافته و دوران تحصیل خود را آنجا به سر برده. نثر او